

دکتر توران:

ابتدا به گزاره‌هایی اشاره می‌کنیم:

(۱) همه موجودات ذی‌شعور هستند؛ اعم از جمادات، نباتات و حیوانات و در این شعورشان معارفی دارند از جمله معرفت پروردگار.

(۲) همه موجودات دارای نطق و عبادت هستند.

(۳) همه موجودات دارای عواطف هستند و میل و نفرت دارند.

(۴) همه موجودات دارای قدرت، اختیار و اراده هستند.

هیچ موجودی از مخلوقات خداوند نیست که فاقد شعور، قدرت، اختیار، نطق، اراده، عبادت و... باشد. اینجا مسیر ما از متکلمان عقل‌گرای پیشا فلسفی جدا می‌شود آنها در آیاتی مانند «یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض» تأویل لغوی یا عقلی می‌کنند و از پذیرش معنای حقیقی برای این مخلوقات امتناع می‌کنند.

دیدگاه ما با حکمت متعالیه نیز متفاوت است. از دیدگاه حکمت متعالیه همه کمالات به وجود برمی‌گردد یعنی هر موجود چون وجود دارد، ادراک دارد و... اما شعور در دیدگاه ما عطیه‌ای اضافی است که بر موجودات بار می‌شود نه اینکه اصل وجودشان شعور باشد. بلکه یک امر اضافی است.

(۵) این شعور، قدرت، اراده و احساس اختصاصی عقل نیست؛ بلکه شعور اعم از عقل است. عقل یکی از موجودات ذی شعور است، همانند جهل؛ چرا که جهل هم مخلوق است و خداوند با آن صحبت کرده پس جهل هم شعور دارد و مخاطب قرار گرفته است. غیر از روایات عقل و جهل، روایتی هست که بر مبنای آن حیوانات واجد عقل نیستند: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَ فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلًا وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.**

عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: فرشتگان از جهت قرب و منزلت به حق، برترند یا بنی‌آدم؟ آن حضرت از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل فرمود: خداوند عقل را برای فرشتگان قرار داده بدون شهوت (جنسی و غیره) و برای حیوانات شهوت را قرار داده بدون عقل، و برای بنی‌آدم هم عقل را قرار داده و هم شهوت را، پس هرکس از انسان‌ها عقلش بر شهوتش پیروز شود از فرشتگان برتر است، و هرکس شهوتش بر عقلش غلبه کند از حیوانات پست‌تر است.

در این روایت وجود عقل از حیوانات نفی شده در صورتی که بر اساس آیات و روایات حیوانات شعور، ایمان، کفر و... را دارا هستند. پس موجوداتی که صاحب عقل نیستند ویژگی‌هایی مانند شعور و... را دارند.

۶) انسان مرکب از دو ساحت وجودی است: الف) جسم و بدن، ب) روح. خداوند آن شعور عام را به این دو ساحت عطا کرده است. ولی لزوماً این شعور ملازم با عقل نیست. توابع شعور که ادراک نیک و بد (حسن و قبح)، ایمان و کفر... هست، هم به بدن داده و هم به روح.

۷) برای بدن و روح انسان معارفی است که از جانب خدا عطا می‌شود؛ در صورتی که جزو اصل ذات انسان نیست. ولی در مرحله‌ای از مراحل خلقت انسان به او داده شده است. و در آن مرحله معرفت با آن خلقت عجین شده یعنی جزء فرایند خلقت است.

۸) همه معارف بنیادین (خداشناسی، معرفت‌شناسی، امام‌شناسی) در عوالم پیشین به بدن و روح انسان عطا شده و از آنها خواسته شده که واکنش نشان دهند و بپذیرند.

طبق مقدمات گفته شده می‌توان رابطه معرفت فطری و معرفت عقلی را این گونه توضیح داد:

در این دنیا زمانی که انسان در صلب پدر و رحم مادر قرار می‌گیرد (در یک مرحله از مراحل خلقت انسان) روح که قرار بود به بدن تعلق بگیرد، تعلق می‌گیرد و در مرحله دیگر پرتو عقل به روح تعلق می‌گیرد. (اول روح به بدن و سپس عقل به روح داده می‌شود) وقتی عقل عطا می‌شود ما بدن واجد معارف و روح واجد معارف داریم آیا عقل که آمد معرفتی که از عوالم پیشین داشت از بین می‌رود؟ خیر از بین نمی‌رود. پس عقل چه ارزش افزوده‌ای را به معارف پیشین ما اضافه می‌کند. به نظر می‌رسد چند کارکرد برای عقل می‌توان در نظر گرفت:

کارکرد عقل:

۱) تذکر به آن معرفت و احضار آن معرفت: خداوند به طرق مختلف می‌تواند آن معرفت قلبی را احیا کند که یکی از آن طرق به واسطه عقل هست.

۲) ملزم کردن انسان به پذیرش آن معرفت: با آمدن عقل انسان محجوج می‌شود؛ یعنی خداوند برای انسان حجتی اقامه می‌کند که او را به آن معرفتی که از قبل داشته است، ملزم کند.

۳) مفهومی ساختن آن معرفت: معرفت پیشین بالمعاینه و بالرؤیه بوده است و در آن مفهوم نیست. چرا که در آن جا با خداوند بالمعاینه و بالمواجهه ملاقات داشته است. با عقل آن را در قالب مفهوم می‌ریزد و این یک علم است منتها سنخ این علم با آن علمی که قبلاً داشته‌ایم و معرفه بالرؤیه بود تفاوت دارد.

۴) توسعه مفهومی و نظری آن معرفت: عقل صرفاً آن معرفت را مفهومی نمی‌کند؛ بلکه دریافت فطری انسان را نیز بسط می‌دهد؛ چرا که قابلیت‌های عقل به نوعی بی‌انتهاست پس معرفت و شهود را بسط می‌دهد و ابعادش را روشن می‌کند.

اگر انسان این عقل را نداشت درک او از آن معارف خیلی ساده بود. مثل حیوانات که محاسبه ریاضی و استدلال، احساس و عاطفه و درک دارند پس یک نوع معرفت مفهومی هست؛ اما بردش خیلی محدود است و نمی‌تواند از یک جایی به بعد ریاضیات و یا عواطفش و.. توسعه بیابد؛ ولی وقتی عقل آمد چون ظرفیت بی‌انتهایی دارد می‌تواند معارفی که در شما حک شده به لحاظ تئوری و نظری توسعه دهد و تبیین کند و این قابلیت بی‌انتهای عقل شماست که از طرف شارع و حجت

الله مورد استفاده قرار می‌گیرد تا شما بتوانی قالبهای نظری متناسب با دریافت‌های فطری خودتان را در ذهن خودتان و در جان خود بازیابی و بازسازی کنید.

دقت شود که عقل در ذات خود خطا ناپذیر است و اگر خطایی هست به جهت هوا و هوس است که فرد صاحب عقل با اراده خویش به خود راه داده است. اگر دریافت عقلی با دریافت فطری دقیقاً مطابق باشد انسان احساس استقرار و آرامش می‌کند، اگر به خلاف دریافت فطری باشد، دیگر آن آرامش را در عمق جان خود ندارد. آن کسی که می‌آید خطاهای عارضه بر عقل را تصحیح می‌کند و انسان را به مسیر هدایت فطری راهنمایی می‌کند، حجت الله است.

خلاصه:

ما دارای دو معرفت هستیم: معرفت فطری غیر مفهومی و بالمعاینه که در عوالم پیشین داده شده است. البته در این عالم و عالم آخرت قابل تکرار است، و دیگری معرفت عقلی است که آن هم معرفتی جدید است و بر معرفتی که از عوالم پیشین داریم سوار می‌شود و ابعاد آن را توسعه می‌دهد و منطبق می‌شود بر معرفت فطری و آن را تثبیت و مفهومی‌سازی می‌کند و توسعه می‌دهد. بنابراین اگر معرفت فطری نبود، این گونه نبود که عقل انسان کار نکند؛ چرا که گروهی روی معرفت فطری خویش را پوشانده‌اند؛ ولی همچنان برهان و استدلال دارند؛ حتی برای اثبات وجود خدا. لکن مشکل آنجایی ظاهر می‌شود که اگر معرفت فطری نبود مفاهیم متعلقی در جان انسان نداشتند. مانند آن که کسی زید را برای شما توصیف کند و شما در ذهنتان با یک سری مفاهیم او را تصور کنید. چنین تصویری مسلماً مبهم خواهد بود؛ اما اگر خود زید را زمانی دیده باشید آن مفاهیم که گفته می‌شود، در جان شما با آن زید خارجی تطبیق می‌شود و در این مرحله است که حجت برای شما تمام می‌شود.

نکته پایانی اینکه به صرف معرفت فطری خداوند کسی را مؤاخذه اخروی نمی‌کند (البته مؤاخذه دنیوی برای جمادات، حیوانات و نباتات و انسان‌ها ممکن است باشد) و پاداش و ثواب اخروی منوط به اضافه شدن معرفت عقلی به معرفت فطری است. انسان با وجود عقل محجوج می‌شود و در این صورت است که مکلف می‌شود و ثواب و عقاب برای اعمالش معنا می‌یابد.